

شاهنامه، این مجموعه نفیس و ماندگار ایران زمین مورد پژوهش و کنکاش محققین، ادیبان و ایران‌پژوهان بوده است و از منظرهای متفاوتی مورد عنایت و توجه قرار گرفته است.

شاعر و پهلوان در شاهنامه عنوان کتابی است که توسط الگا دیویدسن (Olga Davidson) به رشته تحریر درآمده و دکتر فرهاد عطایی به ترجمه آن همت گمارده است. این کتاب که مشتمل بر نه فصل است آن‌گونه که در پیشگفتار آن مطرح گردیده به این موضوع اساسی می‌پردازد که «چگونه می‌توان یک شکل از ادبیات کلاسیک را تداوم یک سنت شفاهی پیشین دانست؟» تلاش در جهت نیل به این مقصود که همانا تأکید بر سنت شفاهی است در سرتاسر این اثر به چشم می‌خورد. نویسنده اهمیت شاهنامه را بسی بیشتر از یک اثر حماسی می‌داند و آن را یک تاریخ مدون و نه حماسه و اسطوره به حساب می‌آورد و کلید درک این دوگانگی ظاهری را در وجود سراینده این اثر، حکیم فردوسی می‌داند و معتقد است که «برای فهم ماهیت پهلوانی رستم، آن‌گونه که در شاهنامه از آن تجلیل شده است، باید نقش شاعر را در جامعه ایران دریافت.»<sup>۱</sup> نویسنده با نقد دیدگاه‌های کلی در تحقیقات ایرانی اخیر از جمله نوشته‌های ذبیح‌الله صفا و مطالعات مارسیا مگوایر (Marsia Maguire) در مورد تاریخی بودن «نامه شاهان» شاهنامه، به خصوص با توجه به «منبع پهلوی» مورد ادعای فردوسی و اسطوره‌های بودن

حماسه پهلوانان و نتیجه آن نگرش مبنی بر اینکه خود رستم و خانواده‌اش عنصری خارجی هستند که در تاریخ پادشاهان ایرانی وارد شده‌اند، به آسیب‌شناسی این نظریه می‌پردازد و سپس ادعای فردوسی را در مورد منابع اثر خویش مورد بررسی قرار می‌دهد و اظهار می‌دارد که «فردوسی تنها کتاب شاهان را به عنوان منبع خود ذکر نمی‌کند، بلکه از روایات شفاهی متعدد موبدان و دهقانان هم نام می‌برد، کسانی که فردوسی، بنا به عرف، آنها را استادان روایات سنتی - که ماهیتی شاعرانه دارند - توصیف می‌کند.»<sup>۲</sup> نویسنده به دنبال این تمهیدات ماهیت تحقیق خود را تشریح می‌نماید: «در این تحقیق نظری مخالف نظر رایج نولدکه (Noideke) و سایر متخصصان ایران‌شناسی - که روایات رستم را خارجی یا داخل شده در سنت پادشاهان می‌دانند - مطرح می‌گردد... ترکیب شاعرانه مضامین مربوط به رستم و مضامین مربوط به پادشاهان ملی سنتی است که تنها به اشکاتیان بازنمی‌گردد، بلکه ردپای این سنت را می‌توان در دورترین ادوار هند و ایرانی و حتی هند و اروپایی زبان کلاسیک فارسی یافت.»<sup>۳</sup>

مؤلف با بیان تقابل نظریه ژرژ دومزیل (Jorge Dumézil) مبنی بر آنکه برخی از مضامین اصلی داستانی درباره کیانیان پیشینه‌ای اساطیری دارند، با یکی از معتبرترین پژوهش‌های ایران‌شناسی یعنی کتاب آرتور کریستینسن (Arthur Christensen) درباره کیانیان که پیوسته از این نظریه دفاع می‌کند که کیانیان ریشه‌ای تاریخی دارند، پژوهش خود را نیز در تقابل با آن پژوهش‌های تاریخ باور می‌داند. با این استدلال که نباید لزوماً وجود عنصر تاریخ را در حماسه انکار کنیم و

با تأیید کشفیات متخصصان شعر شفاهی مانند البرت لرد (Albert Lord) مبنی بر آنکه مضامین تاریخی مرتباً در مضامین اسطوره‌ای جذب می‌شوند و تغییر شکل می‌یابند و سپس در قالب شعر شفاهی بروز می‌کنند.

از نظر مؤلف فردوسی در ذکر منابع شاهنامه‌اش دو نوع منبع را بررسی می‌کند، اول شاهنامه‌ای به زبان پهلوی است که شاعر می‌گوید آن را توسط «دوستی» به دست آورده است:

به شهرم یکی مهربان دوست بود

تو گفتی که با من به یک پوست بود

مرا گفست خوب آمد این رأی تو

به نیکی گراید همی پای تو

نباشته من این نامه پهلوی

به پیش تو آرم مگر نغوی

مؤلف به تحقیقات گذشته در مورد هویت «مهربان دوست» پرداخته و آنگاه برای حصول نتیجه بهتر به شواهد درونی شاهنامه روی می‌آورد و ارتباط آن را با کلمه دهقان نشان می‌دهد که اشاره‌ای منظوم به سنت نقالی است و در این رابطه چنین اظهار می‌دارد: «دریافت کردن یک کتاب به زبان پهلوی از دست «مهربان» مرموز نمی‌تواند تمامی انگیزه شاعر در سرودن شاهنامه باشد. او علاوه بر دریافت این کتاب، عملاً این روایات شاعرانه را از زبان موبدان و دهقانان شنیده است و اشاره به کلام آنان در سرتاسر شاهنامه به چشم می‌خورد. موبدان و دهقانان، نقالان سرگذشت پیشینیان بودند و به عنوان مؤیدان یک سنت شفاهی مشخصاً شاعرانه معرفی شده‌اند.»<sup>۴</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# تأثیر سنت شفاهی بر شاهنامه فردوسی

مرتضی گودرزی

شاعر و پهلوان در شاهنامه

الگا دیویدسن

فرهاد عطایی

نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۷۸

هم از گفت آن پیر دهقان نژاد  
به این ترتیب دهقان و موبد در نظر فردوسی برابر با  
شعر شفاهی است و روایات آنان است که فردوسی به  
شیوهٔ یک نقال اخذ و بازگو می‌کند.

در تبیین منبع‌شناسی شاهنامه، مؤلف قبل از ارائه  
نظر نهایی و بیان استدلال خویش به دو خط فکری  
مختلف که از ژول مول (Johl Mohl) و نولدکه  
(Noideke) ناشی گردیده، اشاره می‌کند و چنین  
می‌گوید: «ژول مول، نیز چنین شهادتی را، که از بطن  
شعر برمی‌آید و دربارهٔ اصالت آن به عنوان سنت کتبی و  
شفاهی است، اصولاً می‌پذیرد. او شاهنامه پهلوی را  
منبع مکتوب، و استماع این روایات را از زبان موبدان و  
دهقانان منبع «شفاهی» فردوسی می‌داند. اما از زمان  
پژوهش مول به بعد نهضتی جدی در مخالفت با این  
تعبیر به وجود آمده. پیشوای این نهضت نولدکه بود که  
نسل‌های بعدی محققان اروپایی، آمریکایی، و ایرانی  
سنتی، یکی پس از دیگری، از نظر او پیروی کرده‌اند.»<sup>۶</sup>  
آنگاه مؤلف در بیان نظر خویش چنین اظهار می‌دارد:  
«من با نولدکه موافقم که اشارات شاهنامه به موبدان و  
دهقانان را باید اشاراتی داستانی دانست، نه به معنای  
محدود دهقان و موبد، اما برخلاف او معتقدم که اشارات  
شاهنامه در مورد منابع مکتوب را نباید اشارات داستانی  
خواند. نولدکه یکی از طرفداران آن چیزی بود که «متد  
علمی» می‌خواند و ریشه در میراث نقد متون در اروپا و  
در مآخذشناسی داشت. از آنجا که نولدکه منابع شاهنامه  
را در متون می‌جست، نظر مول را دربارهٔ منابع «شفاهی»  
شاهنامه رد می‌کرد. در زمان نولدکه مطالعهٔ تجربی  
سنت‌های شفاهی زنده، که بعدها مورد توجه پری  
(Parry) و لرد (Lord) قرار گرفت، شکل نگرفته بود و  
بنابراین نفس کلمه «شفاهی» هنوز اعتبار علمی  
نداشت.»<sup>۷</sup>

حتی با ذکر نمونه‌ای ارتباط نقال و قهرمان داستان  
را به طور نزدیک تری نشان می‌دهد.

«در یک مورد، فرد نقال به گونه‌ای توصیف می‌شود  
که نه تنها پیوند ویژه‌ای با کتاب نخستین دارد، بلکه  
خویشاوند قهرمان اصلی کتاب، رستم نیز هست.  
فردوسی او را نواده سام پهلوان، پدر بزرگ رستم،  
می‌خواند به طوری که منبع روایت شفاهی، یعنی فرد  
نقال، مستقیماً با قهرمان داستانی که نقل می‌کند

یکی پیر بود نامش آزاد سرو

که با احمد سهل بودی به مرو  
دلی پر ز دانش سری پر سخن

زبان پر ز گفتارهای کهن

کجا نامهٔ خسروان داشتی

تن و پیکر پهلوان داشتی

به سام نریمان کشیدی نژاد

بسی داشتی رزم رستم به یاد

آنگاه نویسنده این‌گونه استنتاج می‌نماید که  
«این‌گونه اشارهٔ نمادین در مورد اعتبار یک روایت مؤید  
آن است که اجرای نقالی جزئی ذاتی از شعر خود  
فردوسی، که او آن را به صورت بخشی از سلسله سنن  
شفاهی معرفی می‌کند، می‌باشد.»<sup>۸</sup> نویسنده در بررسی  
رویکردهای نقالی به دیدگاه‌های پری (Parry) و لرد  
(Lord)، روث فینگن (Ruth Finnegan) مایکل زوتلر  
(Michel Zwettler) در زمینهٔ شعر شفاهی می‌پردازد و  
به دنبال آن پدیدهٔ افزوده‌ها در شاهنامه را مورد بررسی  
قرار می‌دهد و با بررسی نسخه‌های گوناگون شاهنامه،  
اعتبار سنت شفاهی به عنوان منبعی اصیل در تهیه  
شاهنامه را مورد توجه قرار می‌دهد.

در تبیین دوگانگی بین «کتاب شاهان» و «حماسه  
پهلوانان» در شاهنامه فردوسی، نویسنده قالبی از یک  
نوع سنت داستانسرایی را معرفی می‌کند که باورهای  
مردم دربارهٔ شاهان را با باورهای آنان دربارهٔ پهلوانان به  
هم می‌آمیزد و این نظری مغایر با دیدگاه نولدکه و  
کریستینسن مبنی بر دوگانگی بین روایات ملی و محلی  
در متون مختلف مورد توجه شاهنامه است. از نظر  
نویسنده «حماسه پهلوانان» و «کتاب شاهان» دو جنبه  
مجزای یک سنت شعری هستند.

با بررسی پژوهش‌های مری بویس (Mary  
Boice) در مورد سنن شعری شفاهی پارتیان و روایت  
سغدی مبنی بر آن که رستم «در واقع یک پهلوان  
سکایی است، نه پهلوانی از مردم بومی سیستان قبل از  
سکاها» و با توضیح پژوهش‌های دومزیل در زمینهٔ  
میراث روایات اسطوره‌ساز هند و ایرانی و حتی هند و  
اروپایی دربارهٔ کیانیان، نویسنده بر آن است که بر بنیاد  
شفاهی شاهنامه صحه بگذارد. وی می‌گوید: «آنچه من  
سنت «کتاب شاهان» دربارهٔ کیانیان می‌نامم، در اصل  
یک سنت شفاهی است که از طریق پارتیان منتقل

شده است.»<sup>۹</sup> مطابق نظر مؤلف طرح داستانی فردوسی  
دربارهٔ پهلوانان و پادشاهان ملی از یک سنت  
اسطوره‌سازی هندواروپایی ناشی می‌شود. آنگاه در این  
انطباق بر پایهٔ پژوهش‌های دومزیل به بررسی و بیان  
مشابهت‌های سه پهلوان مختلف در سه سنت  
هندواروپایی می‌پردازد:

ستار کادر در نَورس کهن (Starkadr in the Old  
Norse، شیشو بالا در سنت هندی (Sisupala in the  
India) و هرکول در سنت یونانی (Herakles in the  
Greck). نویسنده نمونهٔ یونانی آشیل را به عنوان مورد  
مشابه با هرکول، به خصوص برای مقایسه با نمونهٔ  
ایرانی رستم، مناسب می‌داند. وی چنین اظهار می‌دارد:  
«درست همان‌گونه که رستم در سرزمین بومی دور

دستش، سیستان، شاه است، آشیل نیز به نوبه خود در  
سرزمین بومی دوردست خویش (phthia)، شاه است.  
یک مورد مشابه دیگر نیز به همین اندازه آموزنده است:  
درست همان‌گونه که آشیل در درجه اول یک پهلوان  
است و سپس یک شاه، در حالی که آگامنون، اول شاه  
است و سپس یک پهلوان، رستم و سلسله کیانیان نیز در  
شاهنامه همین‌گونه‌اند.»<sup>۱۰</sup> جایگاه رستم در تقابل  
ایرانیان و تورانیان نیز قابل تأمل است. با بررسی نظر  
نیبرگ (Nyberg) مبنی بر آن که «نهادهای تورانی را در  
اصل نهادهای ایرانی شمالی، و برخورد سنتی بین  
ایرانیان و تورانیان را حاصل تلفیفات مذهبی زرتشتی  
در مناطق تورانی می‌داند، که تورانیان را به دو گروه  
متعارض «ایرانی» و «تورانی» غیر از تودوکس تقسیم  
نمود.»<sup>۱۱</sup> نویسنده به عقیده ویکندر (Weikander)  
توجه می‌کند که نظر او متوجه معناشناسی واژه اوستایی  
مَیْزیه (Mairiia) است که القاب افراسیاب، پادشاه  
ایرانی، و جانشین ارجاسپ است و با توجه به  
خصوصیات سنتی به طور غیرمستقیم خود رستم نیز به  
عنوان یک میریه معرفی می‌گردد.

پس مضمون رستم به عنوان یک «خارجی» نسبت  
به کیانیان، مشابه برخورد تصویری بین تورانیان و  
ایرانیان در سنت داستانسرایی ایرانیان است، که از  
برخورد تصویری بین به اصطلاح طبقهٔ دوم و اول (در  
طبقات سه گانه دومزیل) در سنت هندواروپایی مشتق  
شده است.

در فصل هفتم داستان رستم و سهراب مورد تأمل  
قرار می‌گیرد و بیان می‌شود که داستان‌هایی در دیگر

سنتن داستان‌سرایى هندواروپايى وجود دارند که شباهت‌هاى بسيارى به اين داستان دارند و چنين نتيجه‌گيرى مى‌شود که همه آنها داراي ميراثى مشترک‌اند. در نيل به اين مقصود داستان ايرلندى ميان «مرگ اسفناک تنها پسر آييف» (Aiged acnfhir aife) حکايت مى‌گردد که در آن کوچولايين پهلوان پسرش کُنلاي (conlai) را در يک نبرد مى‌کشد. مورد مشابه ديگر داستان بانوي هيلد برند (Hilde brand) متعلق به قرن نهم ميلادى و به زبان آلمانى قديم است که طى آن نبرد هيلد برند با پسرش هُدو برند (Hadu braud) مطرح مى‌گردد. نويسنده بر اين نظر است که «موضوع اصلى داستان‌هاى ژرمنى و داستان‌هاى ايرلندى و ايرانى مشابه آن، همگى وفادارى دوجانبه است، و در آنها تعهدات يک جنگجو نسبت به مخدومش در برابر رابطه پدر و فرزندى قرار مى‌گيرد»<sup>۱۲</sup> رابطه پدر و پسر در شاهنامه نيز از مباحث ديگرى است که مورد توجه اين کتاب قرار گرفته است رابطه زال - سام، لهراسپ - گشتاسپ، گشتاسپ - اسفنديار، رستم - سهراب، از اين دست است.

در تحليل ناهنجارى‌هاى پدر - پسر در شاهنامه مؤلف استنتاج مى‌نمايد که «اگر پدر و پسر نقش‌هاى را به عهده مى‌گرفتند که در مسايل مربوط به حکومت نزديک به هم بود (يعنى اگر بنا بود هر دو بر تخت باقى بمانند و حکم برانند، يا اگر قرار بود که هر دو براى دفاع از تاج و تخت به جنگ بروند)، اين امر منجر به برخورد آنان مى‌شد»<sup>۱۳</sup>

#### ملاحظات

۱- مؤلف از منظرى نو به شاهنامه نگريسته و با تلاشى قابل تقدير اقق‌هاى جديدى را در شاهنامه پژوهى مى‌گشايد، نظريات مطرح شده در اين کتاب با بهره‌گيرى از تعاريف جديد از سنت‌هاى

شفاهى و نقش آنها در تدوين تاريخ ملل، ارائه‌گرديده است که امرى بديع به نظر مى‌رسد.

۲- اگرچه مؤلف با استدلال‌هاى متقن و شواهدى گويبا اهميت منابع شفاهى را خاطر نشان مى‌نمايد و مواجهه با يک متن ثابت را به عنوان مأخذ شاهنامه نفى مى‌کند که با توجه به سير پژوهش وى امرى معقول و منطقي به نظر مى‌رسد اما با دقت و ظرافتى که شاعر در ابعاد گوناگون آيينى، دينى، فلسفى، ملى، تاريخى و جغرافيايى به کار برده است، قطعاً نمى‌توان به عدم به کارگيرى متون موثق کهن به عنوان منبعى عمده براى شاهنامه حکم داد، چه آن که نقل شفاهى توان ارائه دقيقى ترتيب حوادث و رويدادها، توالى تاريخى و از همه مهم تر مباحث معرفت‌شناختى شاهنامه را ندارد و استنباطات حکيمانه شاعر وراى سنت‌هاى شفاهى تلقى مى‌گردد، لذا وجود منابع مکتوبى که اسکلث و زيربنای اصلى حماسه ملى ايران زمين را تشکيل مى‌دادند، غير قابل اغماض هستند؛ «از جمله يادگار زرير داستان بهرام چوبين - کارنامه اردشير بابکان - داستان رستم و اسفنديار - داستان پيران و يسه - کتاب سکسکين راجع به سيستان و رستم و کيخسرو و سياوش و جنگ ايران و توران - کتاب پيکار و کتاب‌هاى فراوانى که در اين زمينه در الفهرست ابن نديم مذکور است از قبيل مزدک‌نامه، کتاب التاج، داستان شهر براز، کتاب داراويت زرير، کارنامه انوشيروان، لهراسپ‌نامه، گزارش شطرنج، نامه تسر، داستان خسرو و شيرين، و نيز آثارى به زبان پهلوى همچون بسندنامک بسزرگمهر بختگان، اندرز خسروکوتان، مادبيگان چترنگ، شهرستان‌هاى ايران، و نيز از کتاب‌ها و آثار زير مى‌توان نام برد: دينکرت، بسدهش، داستان دينيک، روايت پهلوى، ارداويرافنامه، مينوى خرد، زات سپرم، آتوکمدشچا، آيين‌نامه و گاهنامه، کتاب الصور»<sup>۱۴</sup>

حتى بسيارى از پژوهشگران بر اين عقیده‌اند که فردوسى، تنها از منابع خطى استفاده کرده‌است، اينان بر اين نکته بدان سبب تاکيد دارند که «در شاهنامه هيچ آگاهى‌اى درباره اشکانيان وجود ندارد و سبب اين هم آن است که هيچ گاه اين دودمان تاريخ مکتوبى نداشته است»<sup>۱۵</sup> مهذا نظريه مؤلف در مخالفت با نولدکه و پژوهشگران پيرو وى بايد به عنوان سرآغازى بر تحقيقات نوينى قلمداد گردد که با تعريف‌هاى رايج در

سنت‌هاى شفاهى در عصر جديد انطباق مى‌يابد.

۳- نکته قابل تأمل ديگر اشاره به اين مطلب است که مؤلف شاهنامه را تا حدودى بازتابى از جهان‌بينى زرتشتى مى‌داند و برجسته‌ترين نشانه ميراث آيين زرتشتى در شاهنامه را به کارگيرى واژه «خدا» به جاى واژه اسلامى «الله» مى‌داند، که در اين زمينه نيز بايد توجه نمود که اساساً پرهيز از کاربرد واژگان عربى در شاهنامه اصلى ثابت تلقى مى‌گردد، به علاوه بايد متذکر گرديد که «ابيات بيشمارى از شاهنامه به موضوع توحيد که اصل اساسى جهان‌بينى اسلامى است پرداخته و مسايل يکتاپرستى را چنان تجزيه و تحليل مى‌نمايد که گويى حکيمى است الهى که يگانه پرستى و توحيد خداوند را از قرآن مجيد فرا گرفته»<sup>۱۶</sup> همچنين در بررسى شخصيت رستم جهان پهلوان شاهنامه پى مى‌بريم که رستم، سام و گرشاسب از نظر دين مزدابى عناصر مطلوبى نيستند، هرچند که رستم فردى خداشناس است.

«بدوگفت رستم ز يزدان سپاس

که بودم همه ساله يزدان‌شناس»<sup>۱۷</sup>

پانوشته‌ها:

۱. ديويد سن، الگا، شاعر و پهلوان در شاهنامه، ترجمه فرهاد عطايى، ص ۹.
۲. همان، ص ۱۲.
۳. همان، ص ۱۲ و ۱۴.
۴. همان، ص ۴۴ و ۴۵.
۵. همان، ص ۴۸.
۶. همان، ص ۵۵.
۷. همان، ص ۶۷.
۸. همان، ص ۶۸.
۹. همان، ص ۱۰۶.
۱۰. همان، ص ۱۲۲.
۱۱. همان، ص ۱۲۵.
۱۲. همان، ص ۱۶۶.
۱۳. همان، ص ۱۶۶.
۱۴. کرمى، محمد، حماسه حماسه‌ها، ج ۱، چ اول، انتشارات ويسن، تهران، ۱۳۷۰، ص ۷۵ تا ۸۲.
۱۵. شبلى نعمانى، شعرالعجم، حصه سوم، لاهور، ۱۹۲۴، ص ۳۳۱.
۱۶. رنجبر، احمد، جاذبه‌هاى فکرى فردوسى، چ اول، انتشارات اميرکبير، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۴.
۱۷. اسلامى ندوشن، محمدعلى، داستان داستان‌ها، انتشارات انجمن آثار ملى، بهمن ماه ۱۳۵۱، ص ۱۹۰ تا ۱۹۳.
۱۸. فردوسى، شاهنامه، چاپ مکو، متن کامل، ص ۷۶۴، ب ۲۰۸.

## شاعر و پهلوان در شاهنامه

دکتر الگا ديويدسن

ترجمه دکتر فرهاد عطايى